



پیوند بانوگشسپ‌نامه با متون پهلوانی و دوره سرایش آن

رضا غفوری*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حضرت نرجس (س) رفسنجان

(از ص ۱ تا ۱۹)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۲/۲۱، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۶/۲۶

علمی-پژوهشی

چکیده

بانوگشسپ‌نامه منظومه‌ای است پهلوانی در بیش از هزار بیت در ذکر دلاوری‌های بانوگشسپ، دختر رستم. درباره گوینده این منظومه، فعلاً اطلاعی نداریم؛ اما پژوهشگران درباره سده سرایش آن بحث‌هایی کرده و حدس‌هایی زده‌اند. شماری از محققان، منشأ روایات بانوگشسپ‌نامه را متون پیش از اسلام می‌دانند و ظاهراً بر همین اساس، سده سرایش آن را قرن پنجم نوشته‌اند؛ اما برخی دیگر به دلیل آنکه در کتاب *مجم‌التواریخ*، که از شماری متون پهلوانی قدیم یاد می‌کند، ولی نامی از بانوگشسپ‌نامه نمی‌برد، بر آن‌اند که این منظومه متعلق به سده ششم است و برای اثبات فرضیه خود دلایلی نیز آورده‌اند. در تازه‌ترین و علمی‌ترین پژوهش‌ها، دوره سرایش بانوگشسپ‌نامه، به سده‌های هفتم و هشتم هم رسیده است. از دیگر نکته‌های بحث‌برانگیز درباره منظومه بانوگشسپ‌نامه که آغاز و انجامی ندارد، این است که در اصل متعلق به منظومه بزرگ‌تری از جمله *فرامرنامه کوچک* است. در این مقاله، نخست، با توجه به دلایلی مانند وجود ابیاتی از دیگر منظومه‌های پهلوانی در بانوگشسپ‌نامه، ارتباط ابیات پایانی *تهمینه‌نامه* با آغاز بانوگشسپ‌نامه و همچنین داشتن شماری مضامین داستانی عامیانه که در طومارهای نقالی هم دیده می‌شود، نشان می‌دهیم که دوره سرایش بانوگشسپ‌نامه متأخرتر از زمانی است که تاکنون تصور می‌شده است. سپس با بررسی و تطبیق مضامین داستانی آن با متون عامیانه، خواهیم گفت که بلکه منشأ روایت‌های بانوگشسپ‌نامه، روایات شفاهی و عامیانه است و برخلاف تصور رایج، هیچ قدمت و اصالتی ندارد.

واژه‌های کلیدی: بانوگشسپ‌نامه، *تهمینه‌نامه*، *فرامرنامه کوچک*، روایت‌های شفاهی، حماسه‌های عامیانه.

۱. مقدمه

بانوگشسپ‌نامه یکی از منظومه‌های پهلوانی در شرح دلاوری‌های بانوگشسپ، دختر رستم است. موضوع این منظومه بخشی از سرگذشت بانوگشسپ از دوره جوانی تا ازدواج او در دوره کی‌کاووس است. در میان منظومه‌های پهلوانی شناخته‌شده، بانوگشسپ‌نامه جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا یگانه منظومه پهلوانی است که قهرمان اول آن، زن است. این منظومه نسبتاً کوتاه^۱، آغاز و انجام ندارد و در حال حاضر از گوینده آن آگاهی نداریم. خالقی مطلق، احتمال داده‌اند که بانوگشسپ‌نامه به همراه کک کوه‌زاد و شبرنگ‌نامه، سروده رفیع‌الدین مرزبان فارسی، شاعر فرامرزنه کوچک است (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۷۴۳)؛ اما ایشان برای حدس خود هیچ دلیلی ارائه نداده‌اند. پژوهشگر دیگری نیز حدس می‌زند که بانوگشسپ‌نامه، دارای دو داستان متفاوت و احتمالاً سروده دو شاعر است (گازرانی، ۱۳۹۷: ۲۴۵). با این حال، نه در متن بانوگشسپ‌نامه و نه در منابع شناخته‌شده دیگر، هیچ اشاره‌ای به گوینده این منظومه نشده است و تنها می‌توان گفت که بنا بر ابیاتی که شاعر به مدح و ثنای دوازده امام شیعیان^(۲) می‌پردازد (← بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۱۴)، سراینده بانوگشسپ‌نامه، شاعری شیعه‌مذهب بوده است.

ژول مول در دیباچه خود بر شاهنامه، بانوگشسپ‌نامه را متشکل از چهار روایت معرفی می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. به شکاررفتن بانوگشسپ و فرامرز و کشتن مه‌تر جنیان و نبرد ناآگاهانه با رستم؛ ۲. داستان شیده، پسر افراسیاب و بانو؛ ۳. خواستگاری سه شاه هندو از بانو؛ ۴. روایت ازدواج گیو با بانوگشسپ (مول، ۱۳۵۴: ۴۵-۴۶ و آیدنلو، ۱۳۸۴: ۳۷). این بخش‌بندی ژول مول در شماری از پژوهش‌ها و مقالات دانش‌نامه‌ها هم وارد شده است؛ اما مصحح بانوگشسپ‌نامه، این منظومه را شامل پنج روایت و داستان کشتن شیر/پادشاه جنیان را هم روایتی جداگانه و مستقل از دیگر روایات می‌داند (← کراچی، ۱۳۸۴: ۲۶) که نظر ایشان صحیح است.

درباره بانوگشسپ‌نامه تاکنون بررسی‌های بسیاری شده است. برای نخستین بار ژول مول در دیباچه شاهنامه، به معرفی مختصر این منظومه پرداخت و آن را متعلق به قرن پنجم دانست. ذبیح‌الله صفا در کتاب حماسه‌سرایی در ایران، پس از معرفی بانوگشسپ‌نامه، دوره سرایش این منظومه را اواخر قرن پنجم معرفی کرد. حدس احتمالی این پژوهشگر، اندکی بعد در اغلب دانش‌نامه‌ها و تحقیقات ادبی تکرار شد؛ بدون آنکه دلیلی برای صحت گفتار خود بیاورند. روح‌انگیز کراچی در مقدمه بانوگشسپ‌نامه با ارائه چند دلیل،

سعی کرد منظومه مورد بحث را به آغاز سده ششم منتسب کند. با این حال، دلایل او چندان مستند و پذیرفتنی نیست و به بیشتر منظومه‌های ادوار متأخر هم تعمیم‌پذیر است. از بهترین پژوهش‌ها درباره بانوگشسپ‌نامه، می‌توان به مقاله سجّاد آیدنلو با عنوان «مهمین دختر بانوگشسپ سوار» (۱۳۸۴) و بازنگری آن در کتاب متون منظوم پهلوانی (۱۳۸۸) اشاره کرد. نویسنده این مقاله با ذکر دلایلی، بانوگشسپ‌نامه را مربوط به عصر بعد از مغول دانسته است. چنان‌که مشاهده می‌شود، درباره دوره سرایش بانوگشسپ‌نامه، اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد و توجه به این موضوع، این ضرورت را ایجاد می‌کند که به بررسی دقیق‌تر این منظومه و سنجش آن با متون مشابه بپردازیم تا بتوانیم از این راه به نتایج دقیق‌تر و مستندتری دست یابیم.

۲. منبع روایات و دوره سرایش بانوگشسپ‌نامه

ذبیح‌الله صفا منبع بانوگشسپ‌نامه را روایات مدوّن و مکتوب دانسته است (۱۳۵۴: ۱۰۸-۱۰۹) و یکی از پژوهشگران نیز این منظومه را در زمرة ادبیات پارتی می‌داند (خطیبی، ۱۳۸۴: ۲۹)؛ اما بر خلاف نظر اخیر، محقق دیگری، بانوگشسپ‌نامه را به همراه کوش‌نامه، از داستان‌های رزمی و حماسی اواخر دوره ساسانی خوانده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۸۷). مصحح بانوگشسپ‌نامه نیز، اصل داستان‌های این منظومه را برگرفته از افسانه‌های اساطیری کهن می‌داند (بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۰ و ۱۴ و کراچی، ۱۳۸۴: ۲۵).

درباره دوره سرایش بانوگشسپ‌نامه، برخی از پژوهشگران حدس‌هایی زده‌اند؛ از جمله نخستین بار ژول مول احتمال داد که بانوگشسپ‌نامه سروده قرن پنجم است (۱۳۵۴: ۴۵)؛ زیرا معتقد بود:

انحطاط ادبیات حماسی از قرن ششم هجری آغاز شد، خواه برای تهی‌شدن کارمایه‌ها، خواه برای پیشرفت ادبیات پرداخته و صیقلی که یادها و خاطره‌های عامّه مردم را از میان برد و خواه برای ضعیف‌شدن احساس ملّی و شاید هم مجموع این عامل‌ها (همان: ۵۳).

این گفته ژول مول بعدها مورد استقبال برخی پژوهشگران دیگر هم قرار گرفت^۲ و کسانی مانند ذبیح‌الله صفا و ... منظومه مورد بحث را متعلق به اواخر قرن پنجم دانستند (← صفا، ۱۳۶۹: ۳۶۴/۲؛ مصاحب، ۱۳۸۱: ۳۸۴؛ ریاحی، ۱۳۸۷: ۳۳۹ و ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۶۴). صفا چنین می‌گوید:

از قرن ششم به بعد، بر اثر دو عامل بزرگ [...] یعنی نفوذ شدید اسلام و ضعف و انحطاط فکر ملی و تعصب نژادی، افکار حماسی نیز به تدریج راه فنا و زوال گرفت و حماسه ملی ایران به صورت حماسه‌های مذهبی و تاریخی درآمد (صفا، ۱۳۵۲: ۱۵۵).

روح‌انگیز کراچی بر این باور است که چون در *مجم‌التواریخ* (تالیف ۱۵۲۰ق) از *بانوگشسپ‌نامه* نام برده نمی‌شود، پس این منظومه متعلق به قرن ششم است. سپس ایشان یازده دلیل نیز برای اثبات فرضیه خود آورده‌اند (← *بانوگشسپ‌نامه*، ۱۳۸۲: ۱۴) که متأسفانه هیچ‌یک از آن دلایل، قانع‌کننده نیست؛ زیرا همه ویژگی‌هایی که برای نشان دادن قدمت و اصالت *بانوگشسپ‌نامه* برشمرده‌اند، در بسیاری از منظومه‌های ادوار متأخر نیز دیده می‌شود.

انتساب *بانوگشسپ‌نامه* به سده ششم هجری، در بسیاری از پژوهش‌های دیگر نیز تکرار شده است، بدون آنکه نویسندگان آن دلیلی برای گفته خود بیاورند. ظاهراً فرضیه این دسته پژوهشگران، مبتنی بر سخنان مصحح *بانوگشسپ‌نامه* است (← شکوهی، ۱۳۸۴: ۶۹۳؛ خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۸۶ و ۱۳۹۶: ۱۶۵؛ شریفی، ۱۳۸۷: ۲۶۰/۱؛ میرانصاری، ۱۳۹۳: ۶۶۳). یکی از محققان هم بدون یادکرد از دوره سرایش *بانوگشسپ‌نامه*، این منظومه را در کنار *فرامرزن‌نامه* و *برزونامه* (بخش کهن)، در شمار آن دسته از حماسه‌هایی می‌داند که اساساً برای نقل داستان سروده شده و شاعر آن‌ها هم نه قصد هنرنمایی و فضل‌فروشی داشته و نه هدفی جز تقلید از *شاهنامه* (← امیدسالار، ۱۳۸۱: ۴۵۴)؛ اما همین محقق در مقاله دیگری، از گفته خود عدول کرده و *بانوگشسپ‌نامه* را هم‌پایه منظومه‌هایی مانند *شهریارنامه*، *جهانگیرنامه*، *بیژن‌نامه* و *سام‌نامه* دانسته و آن را حماسه‌ای «بند تنبانی» خوانده است (امیدسالار، ۱۳۹۷: ۴۵۲).

سجاد آیدنلو پس از بررسی و نقد تصحیح *بانوگشسپ‌نامه*، با ذکر دلایلی چند، به این نتیجه رسیده که این منظومه متعلق به نیمه دوم سده ششم یا اواخر این قرن و یا حتی اوایل قرن هفتم است^۳ (۱۳۸۴: ۳۸ و ۱۳۸۸: ۱۵). اکبر نحوی نیز می‌نویسد: [...] این منظومه که در اختیار ما است، برخلاف نظر ژول مول که آن را از آثار قرن پنجم به شمار آورده، باید بعد از قرن هشتم سروده شده باشد (۱۳۸۱: ۱۲۳).

۳. *بانوگشسپ‌نامه* و ارتباط آن با دیگر متون پهلوانی

به نظر می‌رسد برخلاف حدس‌هایی که تاکنون درباره اصالت روایات *بانوگشسپ‌نامه* و نیز دوره سرایش آن زده شده است، قرائن موجود در متن بیانگر آن است که روایات منظومه مورد بحث، نه تنها ریشه در داستان‌های دوره پیش از اسلام ندارد، بلکه

برگرفته از روایات نقالی و داستان‌های عامیانه است. همچنین دوره سرودن بانوگشسپ‌نامه از آنچه تا به امروز تصوّر شده است، فاصله بیشتری دارد و احتمالاً متعلق به سده دهم یا یازدهم و مقارن با دوره حکومت صفویان در ایران است. دلایل ما برای بیان این حدس چنین است:

۱. در بانوگشسپ‌نامه سه بیت آمده است که با اندکی اختلاف، در شماری منظومه‌های پهلوانی دیگر هم آمده است:
نخست، در آغاز منظومه چنین می‌خوانیم:

یکی روز رستم یل پاک‌دین	طلب کرد بانوگشسپ گزین
فرامرز نامی مر او را سپرد	بدو گفت کای نامبردار گُرد
فرامرز جنگی تر از رستم است	نه نیروی او از تهمت کم است
تو با او به هر نیک و بد یار باش	ز هر خوب و زشتش نگهدار باش

(بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۵۶)

بیت سوم با اندکی اختلاف، در قطعه زیر از شبرنگ‌نامه از زبان شبرنگ نیز آمده است:

به دل گفت کاین رستم بدگمان	مرا چون پدر کم کند از جهان
سپاهش همه شیر و شمشیرزن	چو شیران به گردن، چو پیلان به تن
یکی چون فکندی، دو زور آورند	یکایک ز رستم دلاورترند
فرامرز جنگی تر از رستم است	نه در زور بازو ز رستم کم است
ز رستم ندیدم چنین دستبرد	همه نیش و خرطوم من کرد خورد

(شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ۹۸)

چنان که می‌بینید دو بیت مشخص شده از نظر مضمون یکسان و از نظر ضبط، اندکی اختلاف دارند. اگر بیت مذکور را از بانوگشسپ‌نامه حذف کنیم، توالی ابیات آن، از نظر معنا و مفهوم مختل نمی‌شود؛ اما برعکس در شبرنگ‌نامه، با حذف این بیت، دیگر مشخص نیست که در مصراع دوم بیت آخر، مرجع ضمیر کیست؛ پس می‌توان گفت که بیت شبرنگ‌نامه اصلی و متعلق به همان منظومه است؛ زیرا در شش دست‌نویس شناخته‌شده شبرنگ‌نامه نیز این بیت آمده است، لیکن احتمال اینکه بیت بانوگشسپ‌نامه الحاقی باشد، منطقی است و بی‌تردید گوینده بانوگشسپ‌نامه، بیت شبرنگ‌نامه را که در ذهن خود داشته، عمداً یا سهواً، با اندکی تغییر در متن آورده است.

دوم، در پرخاشگری و رجزخوانی پهلوانان ایران برای ازدواج با بانوگشسپ، بیت زیر آمده است:

چنانست بکوبیم به گرز گران که مسمار کوبند آهنگران
(بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۱۸)

در حدود بررسی‌های نگارنده این بیت با همین ضبط در *شهریارنامه* (← مختاری، ۱۳۹۷: ۲۳۵) و با اندکی اختلاف دو بار در *برزنامه* جدید آمده است:

چنانش بکوبیم به گرز گران که مسمار کوبند آهنگران
(عطایی، بی‌تا: برگ ۱۳۰ ب)
تنست را بکوبیم به گرز گران چو مسمار کوبند آهنگران
(همان: ۳۰۰ الف)

همچنین با تغییرات کمی در مصراع دوم (آمدن ضبط فولاد به جای مسمار) در *شاهنامه* چاپ ماکان، در داستان کین‌خواهی رستم از سیاوش (← Firdousee, 1829: 2/488) و نیز در منظومه *ببر بیان* آمده است (← هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۲۵۶).

سوم، در وصف بانو نیز بیت زیر آمده است:

دل آشوب و دلبنند آفاق بود به خوبی چو ابروی خود طاق بود
(بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۹۴)

این بیت نیز در *ملحقات شاهنامه* چاپ ماکان، بروخیم و نیز شماری از *شاهنامه‌های چاپ سنگی*، در وصف دختر کورنگ آمده است (← Firdousee, 1829: 4/2110 و ۱۳۸۶ الف: ۲۹۲۹/۴) همچنین با اندکی تغییر در مصراع نخست، در بیت زیر از منظومه *کوه دماوند* هم دیده می‌شود:

ورا نام مه‌روی آفاق بود به خوبی چو ابروی خود طاق بود
(تہمتن‌نامه، ۱۳۹۸: ۲۴۳)

چنان‌که می‌بینیم ابیاتی در *بانوگشسپ‌نامه* هست که به طور کامل یا با اندکی اختلاف، در منظومه‌های *شبرنگ‌نامه*، *شهریارنامه*، *برزنامه* جدید، *ببر بیان* و برخی دست‌نویس‌های *شاهنامه* نیز دیده می‌شود و یکی از آن‌ها نیز با اندکی تغییر، در منظومه *کوه دماوند* آمده است. بدیهی است که در گذشته، *بانوگشسپ‌نامه* چنان منظومه پرآوازه و درخور توجهی نبود که تصور شود اندکی پس از سرایش آن، گویندگان متون پهلوانی یادشده، ابیات آن را تضمین کرده یا برخی کاتبان، شماری از بیت‌های آن را در دست‌نویس‌های *شاهنامه* گنجانده‌اند؛ اما عکس این قضیه بسیار منطقی‌تر است که

احتمال دهیم شاعر گمنام *بانوگشسپ‌نامه*، شماری از ابیات منظومه‌های پهلوانی پیشین یا برخی ابیات مشهوری را که به دست‌نویس‌های *شاهنامه* الحاق شده بودند، با توجه به فراخور داستان، در منظومه خود گنجانده است و اختلاف اندکی هم که در ضبط ابیات *بانوگشسپ‌نامه* با دیگر منظومه‌ها دیده می‌شود، محتملاً به دلیل این است که یا گوینده *بانوگشسپ‌نامه*، اشعار را به همین گونه شنیده بوده و یا آنکه عمداً یا سهواً، آن‌ها را با اندکی تغییر در منظومه خود آورده است. احتمال دیگری هم هست که شاید با گذشت زمان، نسخه‌های *بانوگشسپ‌نامه* دست‌خوش دخل و تصرف کاتبان شده است.

با این توضیحات می‌توان گفت از آنجا که برپایه نظر شماری پژوهشگران، احتمالاً *شبرنگ‌نامه* در سده ششم سروده شده است (← صفا، ۱۳۵۲: ۳۲۳؛ *شبرنگ‌نامه*، ۱۳۹۵: ۳۲۳؛ غفوری، ۱۳۹۵: ۵۶ و جعفری قنواتی، ۱۳۹۶: ۲۵۷) و به سبب آنکه *شبرنگ‌نامه* هم منظومه پرآوازه‌ای نبود که بلافاصله پس از مدت کوتاهی اشتهار یابد و ابیات آن بر سر زبان‌ها بیفتد تا به دست شاعر *بانوگشسپ‌نامه* برسد، می‌توان نتیجه گرفت که انتساب *بانوگشسپ‌نامه* به سده ششم باطل است. اگر هم سخن یکی از *شاهنامه‌شناسان* را بپذیریم که نوشته است شاید *شبرنگ‌نامه* در سده‌های هشتم یا نهم هجری سروده شده است (← آیدنلو، ۱۳۹۷: ۵-۸)، باید دوره سرایش *بانوگشسپ‌نامه* را چندی پس از سده هشتم و نهم و دست کم سروده قرن دهم به بعد بدانیم.

قرینه دیگر آنکه چون بیت سوم (چنانک بکوبم ...) در *برزونامه* جدید دو بار آمده است و از آنجا که این منظومه به دلیل محبوبیت قهرمان و نیز تنوع و گستردگی روایات آن، چنان مورد توجه داستان‌گزاران و شاعران دوره صفویه بود که اندکی پس از رواج آن، منظومه‌های دیگری مانند *زرین‌قبا‌نامه* و *قصه کوه دماوند* در همان دوران به تقلید از روی آن ساخته شد (← غفوری، ۱۳۹۶: ۱۵۲-۱۵۳)، بعید نیست که بیت مذکور، سروده عطایی، گوینده *برزونامه* جدید باشد و شاعر *بانوگشسپ‌نامه*، آن را از آن منظومه گرفته و اندکی بعد نیز، با تغییراتی وارد دست‌نویس‌های *شهریارنامه*، *شاهنامه* و یا منظومه *کوه دماوند* شده است. همچنین اگر پذیرفته شود که سراینده *بانوگشسپ‌نامه* شاعری است که ابیاتی را از دیگر منظومه‌ها وارد منظومه خود کرده است، می‌توان گفت بیت سوم (دل آشوب و دل‌بند ...) را نیز از یکی از دست‌نویس‌های *شاهنامه* که داستان جمشید به آن الحاق شده بود و این بیت را هم داشت، برگرفته است. به دلیل آنکه این بیت در *گرشاسپ‌نامه* چاپ یغمایی و نیز در کهن‌ترین نسخه شناخته‌شده آن (مورخ ۷۵۵ق)

نیامده است و همچنین در هیچ‌یک از نسخه‌های تاکنون شناخته‌شده شاهنامه تا سده نهم هجری این داستان دیده نمی‌شود، پس احتمالاً از سده دهم به بعد بوده که داستان نامه‌نوشتن ضحاک به جمشید سروده شده و به همراه ابیات آغازین *گرشاسپ‌نامه* به برخی نسخ شاهنامه وارد شده است و ظاهراً یکی از همین نسخه‌ها بوده که به دست شاعر *بانوگشسپ‌نامه* رسیده و بیتی از آن را با توجه به فراخور داستان، به منظومه خود وارد کرده است.

۲. *ژول مول بانوگشسپ‌نامه* را بخش کوچکی از یک منظومه بزرگ‌تر خوانده است، بدون آنکه از آن منظومه بزرگ‌تر نام ببرد (← مول، ۱۳۵۴: ۴۶). یکی از شاهنامه‌شناسان نیز برپایه نظر مول، منظومه مورد بحث را با *فرامرزنانه* مرتبط دانسته و دو دلیل هم برای حدس خود آورده است: یکی آنکه *بانوگشسپ‌نامه* با اشاره به زادن فرامرز از «دُختِ شاه» شروع می‌شود، در صورتی که می‌بایست با تولد بانوگشسپ آغاز می‌شد. به احتمال بسیار، منظور از دُختِ شاه، دختر شاه هند است که رستم پس از کشتن ببر بیان، با او ازدواج کرد و فرامرز از این پیوند به دنیا آمد؛ دیگر آنکه در دو بخش از چهار بخش *بانوگشسپ‌نامه*، فرامرز حضوری تقریباً نمایان دارد (← آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۴ و ۱۳۸۴: ۳۷-۳۸). مصحح *بانوگشسپ‌نامه* نیز می‌نویسد به دلیل اینکه در برخی دست‌نویس‌ها، این منظومه به همراه *فرامرزنانه* آمده است، احتمال دارد *بانوگشسپ‌نامه* جزئی از *فرامرزنانه* باشد و حتی شاید ناظم هر دو منظومه نیز یکی باشد (← *بانوگشسپ‌نامه*، ۱۳۸۲: ۱۸-۱۹). اگرچه این فرضیه‌ها تا چندی پیش اعتبار داشت، اما با یافتن شواهد بیشتری از متون پهلوانی، که به‌تازگی انتشار یافته‌اند، دیگر اعتبار گذشته خود را ندارند و با دو دلیل استوار و منطقی می‌توان گفت که بخش نخست *بانوگشسپ‌نامه* دنباله داستان *ببر بیان* و به تبع آن *فرامرزنانه* نیست، بلکه دنباله روایت لشکرکشی ته‌مینه به سیستان و آشتی او با رستم و تولد فرامرز است:

الف. در بیشتر طومارهای نقلی و همچنین در برخی روایات شفاهی و مردمی *شاهنامه*، داستان رفتن فرامرز و بانوگشسپ به شکارگاه، بی‌درنگ پس از پایان داستان *رستم و سهراب* و در ادامه روایت آشتی ته‌مینه با رستم و تولد فرامرز آمده است (← هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۹۶-۱۹۷؛ *رستم‌نامه*، ۱۳۸۷الف: ۴۰؛ *طومار جامع نقلی شاهنامه*، ۱۳۹۶: ۲۱۲؛ *انجوی‌شیرازی*، ۱۳۶۹: ۱۳۰/۱ و ۱۶۷-۱۶۸). همچنین در بعضی طومارهای دیگر که راوی آن‌ها عقیده دارند که مادر فرامرز، دختر شاه هند است نه ته‌مینه، باز هم داستان‌های

بانوگشسپ‌نامه را در دنباله روایت حمله تهمینه به سیستان و پس از تولد فرامرز آورده‌اند (← طومار شاه‌نامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۵۲۲-۵۲۴؛ شاه‌نامه تقلاز، ۱۳۹۶: ۲۱۵۰ و ۲۲۱۹).
ب. در پایان روایت منظومی از حمله تهمینه به سیستان که به تهمینه‌نامه کوتاه نام‌گذاری شده، ابیات زیر آمده است:

چو نه مه برآمد بر آن خوب‌چهر	بر این کار گردید چندی سپهر
یکی پور زاد آن گهی دخت شاه	که دیدار او آرزو کرد ماه
بیاورد نزدیک رستم چو باد	فرامرزبان نام رستم نهاد
جهان شد از او بوی و رنگ و نگار	بشد شاد آن کس که بُد دلفگار

(هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۳۴۶)

بیت دوم و سوم قطعه بالا، با اندکی اختلاف، در آغاز بانوگشسپ‌نامه هم آمده است؛ بنابراین، منظور از «دخت شاه» که در ابتدای بانوگشسپ‌نامه بدان اشاره شده، تهمینه، دختر شاه سمنگان است، نه دختر شاه هند. در خور ذکر است که روایت حمله تهمینه به سیستان در کین‌خواهی از فرزند و زناشویی دوباره او با رستم، نخستین بار در یکی از متون تاریخی سده هشتم آمده است (← مستوفی، ۱۳۸۱: ۸۸) و از طرفی هم روایت منظوم حمله تهمینه به سیستان (تهمینه‌نامه)، در کهن‌ترین نسخ شناخته شاهنامه تا سده نهم نیست و ظاهراً از سده دهم به بعد به نظم درآمده و در شماری از نسخ کم اعتبار شاهنامه جای گرفته است؛ پس بی‌تردید، روایت بانوگشسپ‌نامه نیز که دنباله همان داستان است، سروده همان دوره است و این نکته، خود قرینه دیگری است برای بیان این مطلب که بانوگشسپ‌نامه سروده قرن دهم به بعد است. فرض دیگری که می‌توان در نظر گرفت، این است که شاید هر دو منظومه تهمینه‌نامه کوتاه و بانوگشسپ‌نامه، سروده یک نفر است. در این باره در دنباله مقاله بیشتر سخن خواهیم گفت.

۳. چنان‌که سجاد آیدنلو نیز یادآور شده است، در بانوگشسپ‌نامه، ساقی‌نامه زیر پس از مغنی‌نامه آمده است:

بده ساقیا باده دل‌ربای	که مردافکن است و حریف‌آزمای
تنک‌مشربان بی‌خود افتاده‌اند	ز خوش‌گو که مجلس به ما داده‌اند
بده ساقیا جام عنقا شکوه	که از تاب او خم شود پشت کوه

(بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

درباره تاریخچه ساقی‌نامه‌سرایی باید گفت که بر اساس شماری پژوهش‌ها، رواج این مضمون ادبی، اگرچه از ویس و رامین شروع شد و نظامی گنجوی آن را گسترش داد، اما در عصر صفویه بود که ساقی‌نامه‌سرایی به اوج خود رسید؛ چنان‌که می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های شعر دوره صفویه به شمار آورد (کیهانی، ۱۳۸۸: ۵۶۲ و رضایی، ۱۳۸۸: ۱۹۲). شایان ذکر است که ساقی‌نامه در میان شماری منظومه‌های پهلوانی دوره صفویه هم آمده است (مختاری، ۱۳۹۷: ۵۱۷ و زرین‌قیانامه، ۱۳۹۳: ۳۴۴) که این نکته، خود گواه دیگری است که حماسه‌سرایان این دوره هم مانند دیگر شاعران عصر صفویه، به سرودن ساقی‌نامه گرایش داشته‌اند.

۴. قرینه دیگری که تأخر بانوگشسپ‌نامه را نشان می‌دهد، این است که بر پایه متن، رستم پیش از برگزاری آزمون فرش، به نیایش خداوند می‌پردازد. در بخشی از نیایش خود چنین می‌گوید:

تو کردی مرا خود درین رهبری که بستم طلسم در کافری
(بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۲۳)

در این بیت، رستم به این نکته اشاره دارد که طلسم کافری را بسته است؛ که این نکته خود نشان‌دهنده آن است که یکی از خویش‌کاری‌های او، مبارزه با کافران و بی‌دینان بوده است. اگرچه در شماری متون تاریخی، زیربنای جنگ میان رستم و اسفندیار را اختلافات دینی خوانده‌اند (← دینوری، ۱۳۶۴: ۵۰؛ تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۷۹؛ نه‌ایة‌الارب فی اخبار الفرس و العرب، ۱۳۷۵: ۸۲ و تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۱۳۷۳: ۱۳۳)، اما چنان‌که می‌دانیم، در شاهنامه و حماسه‌های سده‌های پنجم و ششم هجری، رستم در جایگاه یک پهلوان ملی است و هیچ نبرد دینی از او دیده نمی‌شود که احتمال دهیم بیت بانوگشسپ‌نامه اشاره به او دارد؛ اما با بررسی شماری از متون پهلوانی ایران، درمی‌یابیم که با گذشت سده‌ها از ورود اسلام به ایران و با گسترش روز افزون تشیع، گاهی خویش‌کاری رستم از پهلوان ملی به پهلوان دینی تغییر یافته است؛ برای مثال، بر پایه رستم‌نامه، رستم با امام علی^(ع) روبه‌رو می‌شود و پس از مغلوب‌شدن از آن حضرت، به دین اسلام درمی‌آید (← رستم‌نامه، ۱۳۸۷: ۱۳-۱۴). در جهانگیرنامه، رستم مردی موحد و فیلسوف است و از راز توحید خبر دارد و همانند پهلوانان دین اسلام، با لات و عزی و معتقدان آن‌ها نبرد می‌کند (مادح، ۱۳۸۰: ۳۵-۳۶ و ۳۱۵ و صفا، ۱۳۵۲: ۳۲۷). بنا بر یکی از منظومه‌های پهلوانی عامیانه، رستم از سوی حضرت سلیمان^(ع) مأمور نبرد با دیوان و پتیارگان می‌شود (زرین‌قیانامه، ۱۳۹۳: ۲۳۳). چنان‌که می‌بینیم، متون یادشده

همگی متعلق به دوره صفویه است؛ پس می‌توان گفت مضمون داستان‌های دین‌آوری رستم و دوره به نظم درآمدن آن‌ها، اغلب از قرن دهم به بعد است.

۵. در *بانوگشسپ‌نامه* در بیت زیر از زبان فرامرز، به کریمان اشاره می‌شود که به نظر می‌رسد بر پایه محتوای بیت، منظور یکی از اجداد ناشناس و ساختگی رستم است:

نیازال سام نریمان بود که او از نژاد کریمان بود

(*بانوگشسپ‌نامه*، ۱۳۸۲: ۸۳)

بر اساس نظر یکی از محققان، در تاریخ *شاهنامه‌خوانی*، از حدود سده هشتم تا برخی پژوهش‌های معاصر، «کریمان» اسم خاص و نام پدر نریمان دانسته شده است (آیدنلو، ۱۳۹۶: ۴۷). این نکته خود قرینه دیگری است که دوره سرودن *بانوگشسپ‌نامه* را پیش از سده هشتم تصور نکنیم.

آنچه آمد، دلایلی بود که بر پایه آن‌ها بتوان زمان تقریبی سرایش *بانوگشسپ‌نامه* را تعیین کرد. بر اساس این قراین می‌توان گفت برخلاف تصور رایج درباره تعلق *بانوگشسپ‌نامه* به سده‌های پنجم تا هشتم، این منظومه سروده قرن دهم به بعد است. همچنین با ذکر شواهدی که در دنباله گفتار خواهد آمد، بر عکس نظر بسیاری از پژوهشگران، روایات *بانوگشسپ‌نامه* نه تنها ریشه در ادوار باستان ندارد، بلکه ساخته و پرداخته ذهن داستان‌پردازان و نقالان است؛ زیرا در بسیاری از متون پهلوانی عامیانه، همانند روایات *بانوگشسپ‌نامه* بسیار دیده می‌شود. تنها داستان اصیل این منظومه که آن هم در حدود اشاره‌ای بیش نیست، روایت دلدادگی فرامرز به دختر شاه پریان است و ظاهراً به این دلیل که سراینده می‌دانسته که این داستان در *فرامرزنامه بزرگ* به تفصیل آمده (← *فرامرزنامه بزرگ*، ۱۳۹۴: ۲۹۰)، به اختصار از آن یاد کرده و گذشته است.

پیش‌تر یادآور شدیم که سجاد آیدنلو به چند مضمون داستانی عامیانه *بانوگشسپ‌نامه* اشاره کرده است: حضور پادشاه پریان و جنیان، فرورفتن رخس تا سینه در زمین بر اثر ضربات گرز، ناتوانی چهل مرد از کشیدن پای تمرتاش و بودن چهارصد صندلی در بارگاه کاووس (آیدنلو، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۹). نگارنده ضمن تأیید درستی سخن ایشان، در اینجا به چند مضمون عامیانه دیگر هم اشاره می‌کند تا نشان دهد که برخلاف تصور رایج، روایات این منظومه، ریشه در داستان‌های پیش از اسلام ندارد، بلکه ساختگی و متأثر از متون عامیانه و نقالی است:

الف. اختلاف و نبرد میان پریان و جنیان/پتیارگان که هریک دارای نامی ویژه هستند و اغلب دیده می‌شود که پریان نیکوکار، از شر دشمن خود به قهرمان داستان پناه می‌برند و در نهایت آن دشمنان به دست قهرمان کشته می‌شوند، یکی از مضامین تکراری و گاه طولانی بسیاری از داستان‌های عامیانه است (← طرسوسی، ۱۳۷۴: ۴۵۴/۲؛ قصه *امیرالمومنین حمزه*، ۱۳۶۲: ۴۸ و *انجوی شیرازی*، ۱۳۶۹: ۲۲۸/۱) اما اثری از آن در متون حماسی/پهلوانی متقدم مانند *شاهنامه*، *بهمن‌نامه*، *کوش‌نامه* و *فرامرزن‌نامه* بزرگ و کوچک نیست.

ب. بنا بر روایت *بانوگشسپ‌نامه*، شاه جنیان سرخاب نام دارد و به دست بانوگشسپ کشته می‌شود. به نظر می‌رسد وجه تسمیه این اسم، سرخی اندام پتیاره است. این نام بر شماری پتیارگان منظومه‌های پهلوانی متأخر مانند *جهانگیرنامه* (مادح، ۱۳۸۲: ۲۲۱)، *زرین‌قبان‌نامه* (۱۳۹۳: ۲۸۵)، *برزونامه* جدید (عطایی، بی‌تا: ۱۸۹ ب) و نیز در داستان‌های عامیانه مانند داستان شیرویه (*شیرویه نامدار*، ۱۳۸۴: ۴۲۵)، *اسکندرنامه* (منوچهرخان، ۱۳۸۴: ۲۱۰ و ۱۳۸۸: ۱۷) و یا در *طومارهای نقالی* (← *طومار نقالی شاهنامه*، ۱۳۹۱: ۷۳۹؛ *طومار کهن شاهنامه*، ۱۳۹۰: ۸۹۸ و *نثر نقالی شاهنامه*، ۱۳۹۷: ۱۶۷) بارها گذاشته شده است و چنان‌که می‌دانیم، بیشتر آن‌ها متعلق به دوره صفویه و یا ادوار پس از آن است؛ حال آنکه در نوشته‌های کهن و متقدم، هیچ پتیاره یا ضد قهرمانی این‌گونه نام‌گذاری نشده است (خطیبی و شواربی، ۱۳۹۷: ۱۱۴-۱۲۴).

ج. مضمون داستانی نقاب به چهره‌زدن قهرمان و رویاروشدن او با یکی از نزدیکان و خویشاوندان برای اهدافی مانند تنبّه حریف یا هنرنمایی و زهره‌چشم گرفتن از او که در نهایت با افتادن نقاب، کیستی قهرمان افشا می‌شود و سرانجام به صلح و آشتی آن‌ها خاتمه می‌یابد (← *هفت‌شکر*، ۱۳۷۷: ۴۳۳)، از بن‌مایه‌های داستانی پرتکرار و ملالت‌بار آن دسته متون پهلوانی است که هسته اصلی روایات آن‌ها، روایات نقالی یا داستان‌های عامیانه است.

د. بر پایه *بانوگشسپ‌نامه*، رستم پیش از نبرد با فرزندان خود، رخس را رنگ می‌کند تا هویت او برملا نشود. تغییر رنگ دادن اسب به منظور اغفال حریف، از مضامین عامیانه‌ای است که در *طومارهای نقالی* دیده می‌شود (← *طومار نقالی شاهنامه*، ۱۳۹۱: ۴۲۱ و ۴۸۴؛ *طومار کهن جهانگیرنامه*، ۱۳۷۵: ۲۳۴ و *طومار شاه‌نامه فردوسی*، ۱۳۸۱: ۵۵۵) و در متون پهلوانی کهن، نشانی از آن نیست.

ه. به سوراخ موش افتادن دست اسب بانوگشسپ و در نهایت مغلوب شدن از پدر، هم از مضامین رایج حماسه‌های مبتنی بر متون عامیانه است و در طومارهای نقالی هم بارها آمده است (← کوسج، ۱۳۸۷: ۸۲؛ زرین‌قبا نامه، ۱۳۹۳: ۲۰۸، ۱۰۵۰؛ مختاری، ۱۳۹۷: ۶۷۳؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۸۰؛ طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۷۵۷ و طومار کهن جهانگیرنامه، ۱۳۷۵: ۱۳۵). این بن‌مایه داستانی، اغلب در رویارویی دو قهرمان با چهره مثبت دیده می‌شود و راوی سعی می‌کند نبرد هر دو را درازمدت و طولانی وصف کند. سپس داستان به سوراخ افتادن پای اسب یکی از حریفان و مغلوب شدنش را به میان می‌آورد تا نشان دهد اگر قهرمانی از قهرمان دیگری شکست خورد، به دلیل حادثه غیر منتظره‌ای بود که برایش روی داد. وقوع این حادثه بیشتر در جنگ‌های خویشاوندی دیده می‌شود. درخور ذکر است که همه این دسته روایات به تقلید از داستان رستم و سهراب ساخته شده‌اند؛ با این تفاوت که پایان این داستان‌ها غم‌انگیز نیست و پهلوانی به دست پهلوان خویشاوند دیگری از بین نمی‌رود.

و. در بانوگشسپ‌نامه، رستم پس از نقاب به چهره زدن، خود را کوه‌زاد و برادرش را کوه‌یار معرفی می‌کند. این گونه نام‌گذاری بر پایه واژه «کوه» و یا واژه‌هایی مرتبط به آن، در داستان‌های دیگر نیز دیده می‌شود برای مثال در مجموعه روایات برزنامه جدید، فرامرز پس از قهرکردن از رستم، نقاب به چهره می‌زند و خود را کوهکش معرفی می‌کند (← طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۷۰۱) در روایت دیگری هم آمده که معشوق نریمان پس از نقاب به چهره زدن، خود را کوهکتن می‌نامد و پیش روی دشمنان ظاهر می‌شود (ر.ک: شاهنامه نقلان، ۱۳۹۶: ۸۹۷). بر اساس داستان ببر بیان، رستم پیش روی سپاه پدر قرار می‌گیرد و خود را البرز معرفی می‌کند (← هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۲۴۳). زیربنای همه این داستان‌ها روایات عامیانه است.

ز. در بانوگشسپ‌نامه، دو مضمون دیگر نیز آمده است که به احتمال بسیار برگرفته از روایات عامیانه است. با این حال، نگارنده شاهی برای آن در جای دیگری نیافته است؛ یکی اشاره به سوزن‌دوزی بانوگشسپ و دیگری آزمون فرش.

بر پایه قرائن یادشده، می‌توان گفت که برخلاف تصور اغلب پژوهشگران، بانوگشسپ‌نامه در شمار آن دسته منظومه‌های پهلوانی نیست که روایات آن ریشه در داستان‌های پیش از اسلام دارند، بلکه زیربنای ساختاری این منظومه، روایت‌های نقالی و داستان‌های عامیانه است. در نگرشی کلی، ساختار اصلی بانوگشسپ‌نامه دو روایت مجزا و مستقل از یکدیگر است: نخست، حوادثی که در شکارگاه برای قهرمان داستان رخ می‌دهد و دوم،

رویارویی و زورآزمایی او با خواستگاران. بانوگشسپ‌نامه برعکس آنچه تاکنون تصوّر می‌شد، بخشی از یک روایت مفصل و بزرگ‌تر نیست و ارتباطی هم با فرامرزنانه ندارد و اشاره مختصری هم که در آغاز منظومه، به دل‌باختن فرامرز به دختر شاه پریان می‌شود به تنهایی استدلال محکمی نیست که ارتباط این دو منظومه را با یکدیگر نشان دهد، بلکه بر اساس دو بیت آغازین بانوگشسپ‌نامه که در پایان ته‌میننه‌نامه کوتاه هم آمده و همچنین با بررسی تسلسل روایات در طومارهای نقالی و روایات شفاهی و مردمی شاهنامه، باید گفت که روایات بانوگشسپ‌نامه دنباله داستان ته‌میننه‌نامه^۴ است و خود این منظومه نیز در اصل، روایتی ساختگی است که به پایان داستان رستم و سهراب افزوده شده است؛ بنابراین، اگر بانوگشسپ‌نامه آغاز و پایان ندارد، تعجب‌آور نیست و نباید به اشتباه تصوّر کرد که این منظومه دارای آغاز و انجامی بوده که با گذشت زمان، بخش‌های آغازین و پایانی آن از نسخه‌ها افتاده است، بلکه واقعیت این است که جایگاه اصلی روایات بانوگشسپ‌نامه میان دو داستان ته‌میننه‌نامه و جهانگیرنامه است؛ پس بدیهی است که بانوگشسپ‌نامه، داستان مستقلی نیست و آغاز و انجامی هم ندارد.

به دلیل آنکه بانوگشسپ‌نامه در دنباله روایت ته‌میننه‌نامه کوتاه سروده شده است، این احتمال به ذهن می‌رسد که شاید هر دو منظومه، سروده یک نفر است. از آنجا که در گذشته تلاش برخی کاتبان بر آن بود که شاه‌نامه پنجاه‌هزار بیتی فردوسی را به شصت‌هزار بیت برسانند و برای رسیدن به این مقصود، هر منظومه پهلوانی را که در بحر متقارب سروده شده بود، یا سروده خود فردوسی می‌دانستند و در دست‌نویس‌های شاهنامه جای می‌دادند و یا آغاز و انجام برخی از این منظومه‌های پهلوانی را حذف می‌کردند و نام شاعر آن را هم از متن می‌انداختند و سپس، آن داستان را به نام فردوسی، در میان روایات شاهنامه کتابت می‌کردند. گاهی هم کاتبانی که خود ذوق شعر و شاعری داشتند، داستان‌های کوتاهی را که درباره پهلوانان سیستان در میان توده مردم وجود داشت، به شعر درمی‌آوردند و آن را نیز در متن شاهنامه کتابت می‌کردند. با این توضیح، این احتمال هست که چون ته‌میننه‌نامه نیز مانند بانوگشسپ‌نامه، روایت مستقلی نبود، شاید کاتب خوش‌ذوقی، این دو داستان را که در میان عوام شهرت داشت، از خود سروده و ابیاتی نیز از دیگر منظومه‌ها به آن افزوده و سپس، روایت منظوم خود را به یکی از دست‌نویس‌های شاهنامه الحاق کرده است. اگر درستی این فرضیه اثبات شود، شاید بتوان گفت که هرگاه کهن‌ترین دست‌نویس از شاهنامه به دست آید که

دارای دو روایت *تهمینه‌نامه کوتاه* و *بانوگشسپ‌نامه* هم باشد، به شرط بودن نام کاتب در انجامة نسخه، می‌توان احتمال داد که کاتب آن دست‌نویس *شاهنامه*، سراینده دو منظومه *بانوگشسپ‌نامه* و *تهمینه‌نامه* نیز بوده است.

نکته در خور تأمل دیگر، آن است که اگرچه بانوگشسپ در شمار آن دسته پهلوانانی است که برخی روایات پهلوانی او ریشه در متون پیش از اسلام دارد، در *شاهنامه* نشانی از او نیست و اشاراتی هم که در برخی چاپ‌های این کتاب به او می‌شود، در شمار ابیات الحاقی است. در میان منظومه‌های متقدم هم تنها در *بهمن‌نامه* است که به گزارش پهلوانی‌های اواخر عمر بانو در دوران کین‌خواهی بهمن می‌پردازد (ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۱۰). ظاهراً قلت داستان‌های پهلوانی بانوگشسپ در متون کهن، سبب شد که بعدها نقالان و داستان‌گزاران، چنان‌که رسم آن‌هاست، انبوهی از داستان‌های پهلوانی، حول شخصیت بانوگشسپ پدید آورند که شماری از این داستان‌ها، بعدها وارد منظومه‌های متأخری مانند *شهریارنامه*، *زرین‌قبا‌نامه* و *برزونامه* جدید شد و برخی دیگر هم از راه طومارهای نقالی و روایات شفاهی به دست ما رسید.

درباره داستان ازدواج بانوگشسپ با گیو نیز این فرضیه به ذهن می‌رسد که چون در برخی دست‌نویس‌های *شاهنامه* از سده هشتم به بعد، به این ازدواج صریحاً و به اختصار اشاره می‌شود (← فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۳۷/۲)، همچنین در برخی متون پهلوانی متقدم اشاره دارد که نژاد بیژن از سوی مادر به رستم و زال می‌رسد (*فرامرزنمه*، ۱۳۸۲: ۱۵۶ و *شیرنگ‌نامه*، ۱۳۹۵: ۴۴ و ۱۰۸)، بنابراین توجه راویان و قصه‌گویان به این روایات مختصر سبب شد که بعدها، داستان‌های مفصل‌تری درباره سرگذشت خواستگاران بانو و چگونگی ازدواج او با گیو از خود بسازند که چندی بعد، این داستان‌های ساختگی، به دست شاعر/کاتبی گمنام به نظم درآمد و سرانجام با گذشت زمان، مجموع این روایات ساختگی منظوم، از روایات منظوم دیگر جدا و به صورت مستقل کتابت شد و بعدها با نام *بانوگشسپ‌نامه* شهرت یافت.

۴. نتیجه

با توجه به دلایلی از جمله وجود ابیاتی از دیگر منظومه‌های پهلوانی در *بانوگشسپ‌نامه*، ارتباط ابیات پایانی *تهمینه‌نامه* با آغاز *بانوگشسپ‌نامه* و همچنین داشتن شماری از مضامین داستانی عامیانه که در طومارهای نقالی هم دیده می‌شود، باید گفت *بانوگشسپ‌نامه* منظومه‌ای اصیل و پیشینه‌دار نیست و برخلاف تصور رایج، در سده‌های

پنجم و ششم و حتی قرن هفتم هم سروده نشده است، بلکه منظومه‌ای است که بر پایه روایات شفاهی و عامیانه ساخته شده و به احتمال بسیار، سده سرایش آن از نیمه دوم قرن دهم به بعد است و بهتر است که این نکته در تجدید چاپ‌های بعدی این کتاب مطرح شود. از این گذشته، بانوگشسپ‌نامه داستان مستقلی نیست که بخواهد آغاز و انجام داشته باشد، بلکه با توجه به ابیات آغاز آن و نیز ابیات پایانی *تهمینه‌نامه*، بی‌تردید روایت این منظومه، در اصل دنباله داستان حمله تهمینه به سیستان و تولد فرامرز است که این داستان اخیر نیز خود روایتی ساختگی است که آن را در پایان داستان رستم و سهراب جای داده‌اند؛ بنابراین، بر پایه سیر منطقی روایات، پس از اتمام داستان ازدواج بانوگشسپ با گیو، باید روایات *جهانگیرنامه* بیاید. درباره سراینده بانوگشسپ‌نامه فعلاً اطلاعی نداریم؛ اما می‌توان احتمال داد که سراینده این منظومه و *تهمینه‌نامه کوتاه*، یک نفر بوده است.

پی‌نوشت

۱. پژوهشگران شمار ابیات بانوگشسپ‌نامه را بر پایه دست‌نویس‌های گوناگون آن، گاهی نزدیک به نهمصد بیت دانسته‌اند (مول، ۱۳۵۴: ۴۶؛ ماسه، ۱۳۵۰، ۳۲۰؛ اته، ۲۵۳۶: ۵۸ و مصاحب، ۱۳۸۱: ۳۸۴) و گاهی نیز تا ۹۸۹ بیت گفته‌اند (سراج، ۱۳۸۱: ۲۸۹)؛ با این حال، در چاپ انتقادی منظومه، ۱۰۳۲ بیت آمده است.
۲. به دلیل آنکه در زمان نگارش مقاله دوبلوا در *دانش‌نامه ایرانیکا*، بانوگشسپ‌نامه تصحیح انتقادی نشده بود، این پژوهشگر تنها به معرفی مختصر این منظومه در دو سطر پرداخته و از آن گذشته است (De Blis, 1998: 475).
۳. برخی دلایل ایشان برای اثبات این فرضیه چنین است: بسامد زیاد واژه‌های عربی نسبت به منظومه‌های هم‌عصر، استعمال واژه‌های صندلی به معنای «کرسی»، به‌کارگیری واژه «درباره» (حرف اضافه مرکب) و «کوک‌بودن» به معنای تنظیم ساز، نكوهش می و باده‌گساری، یادکردن از منظومه بانوگشسپ‌نامه در *مجم‌التواریخ*، وجود مضامین و عناصر مربوط به داستان‌های عامیانه و نقالی، حضور پادشاه جنیان و پریان، آوردن ساقی‌نامه و مغنی‌نامه.
۴. در پایان روایتی گورانی از داستان رستم و سهراب، تهمینه به این دلیل به سیستان حمله می‌کند تا خود را به رستم برساند و فرزند دیگری به دنیا آورد به این امید که بتواند رستم را از بین ببرد؛ اما این بار دیگر فرزند به دست پدر کشته نمی‌شود و نبرد

فرامرز و رستم به آشتی می‌انجامد (رزم‌نامه کنیزک، ۱۳۹۵: ۱۸۳). این روایت کردی خود قرینه دیگری برای ارتباط و پیوستگی دو داستان تهمینه‌نامه و بانوگشسب‌نامه است.

منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۴)، «مهبین دخت بانوگشسب سوار»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۹۳، تیر، ص ۳۴-۴۵.
- _____ (۱۳۸۸)، متون منظوم پهلوانی، تهران، سمت.
- _____ (۱۳۹۶)، «بررسی سه بیت از داستان رستم و اسفندیار»، نیم پخته ترنج، تهران، سخن.
- _____ (۱۳۹۷)، «نقد و تحلیل شبرنگ‌نامه داستان رستم و پسر دیو سپید»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال هجدهم، ش ۲، ص ۱-۲۹.
- امیدسالار، محمود (۱۳۸۱)، «بیان ادبی و بیان عامیانه در حماسه‌های فارسی»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- _____ (۱۳۹۷)، «استاد صفا و کتاب حماسه‌سرایی او»، مقالاتی در باب تاریخ، ادب و فرهنگ ایران، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اته، هرمان (۲۵۳۶)، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۹)، فردوسی‌نامه، ج ۱، تهران، علمی.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰)، بهمن‌نامه، چاپ رحیم عفیفی، تهران، علمی و فرهنگی.
- بانوگشسب‌نامه (۱۳۸۲)، چاپ روح‌انگیز کراچی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تاریخ سیستان (۱۳۸۱)، چاپ محمدتقی بهار، تهران، دنیای کتاب.
- تجارب‌الامم فی اخبار ملوک‌العرب والعجم (۱۳۷۳)، چاپ رضا انزایی‌نژاد و یحیی کلانتری، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- تهمتن‌نامه (۱۳۹۸)، تصحیح و تحقیق رضا غفوری، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- جعفری قنواتی، محمد (۱۳۹۶)، «نکاتی درباره منظومه شبرنگ‌نامه»، نقد کتاب ادبیات، سال سوم، ش ۱۱، ص ۲۵۵-۲۶۴.
- خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۸۶)، حماسه: پدیده‌شناسی تطبیقی، تهران، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۹۶)، «گشسب‌بانو»، شاهنامه و فرهنگ ایران، ترجمه فرهاد اصلانی و معصومه پورتنقی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۴)، «نماد زندگی و زاینده‌گی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۹۳، ص ۲۲-۳۳.
- خطیبی، ابوالفضل و احسان شواربی (۱۳۹۷)، «سهراب، سرخاب، سوخرا، سهروی: سرگذشت یک نام ایرانی»، نامه فرهنگستان، دوره ۱۶، ش ۴، ص ۱۱۲-۱۳۶.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۳)، «بانوگشسب‌نامه»، دانش‌نامه فرهنگ مردم ایران، ج ۱، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- رزم‌نامه کنیزک (۱۳۹۵)، چاپ آرش اکبری مفاخر، تهران، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- رستم‌نامه (الف) (۱۳۸۷)، چاپ محمد بهشتی، تهران، پیری.
- _____ (ب) (۱۳۸۷)، چاپ سجّاد آیدنلو، تهران، میراث مکتوب.
- رضایی، احترام (۱۳۸۸)، *ساقی‌نامه در شعر فارسی*، تهران، امیرکبیر.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۸۷)، *فردوسی*، تهران، طرح نو.
- زرتین قبانامه (۱۳۹۳)، چاپ سجّاد آیدنلو، تهران، سخن.
- زرتین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، *از گذشته ادبی ایران*، تهران، سخن.
- سراج، شهین (۱۳۸۱)، «بانوگشسپ‌نامه»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۱، تهران، بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- شاه‌نامه نقلان (۱۳۹۶)، طومار مرشد عباس زریری اصفهانی، چاپ جلیل دوستخواه، تهران، ققنوس.
- شبرنگ‌نامه (۱۳۹۵)، چاپ ابوالفضل خطیبی و گابریله وان دن برگ، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- شریفی، محمد (۱۳۸۷)، *فرهنگ ادبیات فارسی*، تهران، نو و معین.
- شیرویه نامدار (۱۳۸۴)، چاپ علی‌رضا سیف‌الدینی، تهران، ققنوس.
- شکوهی، فریبا (۱۳۸۴)، «بانوگشسپ‌نامه»، *دانش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، ج ۱، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۲)، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران، امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس.
- طرسوسی، ابوطاهر محمد (۱۳۷۴)، *داراب‌نامه*، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران، علمی و فرهنگی.
- طومار جامع نقالی شاهنامه (۱۳۹۶)، چاپ فرزاد قائمی، مشهد، به‌نشر.
- طومار شاه‌نامه فردوسی (۱۳۸۱)، چاپ احمد هاشمی و سید مصطفی سعیدی، تهران، خوش‌نگار.
- طومار کهن جهانگیرنامه (۱۳۷۵)، چاپ جمشید صداقت‌نژاد، تهران، نیما.
- طومار کهن شاه‌نامه فردوسی (۱۳۹۰)، چاپ جمشید صداقت‌نژاد، تهران، دنیای کتاب.
- طومار نقالی شاهنامه (۱۳۹۱)، چاپ سجّاد آیدنلو، تهران، به‌نگار.
- عطایی (بی‌تا)، *برزنامه جدید*، نسخه دست‌نویس، ش ۱۱۸۹، کتابخانه پاریس.
- غفوری، رضا (۱۳۹۵)، «شبرنگ‌نامه و بررسی ویژگی‌های اساطیری و ادبی آن»، *آیینة میراث*، دوره ۱۴، ش ۵۹-۷۳.
- غفوری، رضا (۱۳۹۶)، «رزم‌نامه کوه دماوند، منظومه‌ای پهلوانی ناشناخته از دوره صفویه»، *آیینة میراث*، دوره ۱۵، ش ۶۱، ص ۱۳۵-۱۵۴.
- فرامرزنانه (۱۳۸۲)، چاپ مجید سرمدی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فرامرزنانه بزرگ (۱۳۹۴)، چاپ ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی، تهران، سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم (الف) (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، چاپ عباس اقبال آشتیانی، مجتبی مینوی و سعید نفیسی، به اهتمام بهمن خلیفه، تهران، طلایه.

ادب فارسی، سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۱۹/۲۵

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶ب)، شاهنامه، چاپ جلال خالقی مطلق، ج ۶، چاپ محمود امیدسالار، ج ۷، چاپ ابوالفضل خطیبی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
قصه امیرالمونین حمزه (۱۳۶۲)، چاپ جعفر شعار، تهران، کتاب فرزاد.
کراچی، روح انگیز (۱۳۸۴)، «نماد زندگی و زایندهگی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۹۳، ص ۲۲-۳۳.

کوسج، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷)، برزنامه کهن، چاپ اکبر نحوی، تهران، میراث مکتوب.
کیهانی، جعفر شجاع (۱۳۸۸)، «ساقی نامه»، دانش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، ج ۳، تهران، فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.

گازرانی، ساقی (۱۳۹۷)، روایت‌های خاندان رستم و تاریخ نگاری ایرانی، تهران، مرکز.
مادح، قاسم (۱۳۸۰)، جهانگیرنامه، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه تهران و دانشگاه مکیل.

ماسه، هانری (۱۳۵۰)، فردوسی و حماسه ملی، ترجمه مهدی روشن‌ضمیر، تبریز، دانشگاه تبریز.
مختاری (۱۳۹۷)، شهریارنامه، چاپ رضا غفوری، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱)، تاریخ گزیده، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
منوچهرخان حکیم (۱۳۸۴)، اسکندرنامه (بخش ختا)، چاپ علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، میراث مکتوب.

_____ (۱۳۸۸)، اسکندرنامه، چاپ علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، سخن.
میرانصاری، علی (۱۳۹۳)، «ادبیات ایران در دوره خوارزمشاهیان»، تاریخ جامع ایران، ج ۱۵، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

مصاحب، غلام‌حسین (۱۳۸۱)، دایرةالمعارف فارسی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
مول، ژول (۱۳۵۴)، دیباچه شاهنامه، ترجمه جهانگیر افکاری، تهران، سازمان کتاب‌های جیبی.
نثر نقالی شاهنامه (۱۳۹۷)، چاپ رضا غفوری، تهران، آرون.
نحوی، اکبر (۱۳۹۱)، «ملاحظاتی درباره فرامرزنامه و سراینده آن»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۱۶۴، ص ۱۱۹-۱۳۶.

نهاییه‌الآرب فی أخبار الفرس و العرب (۱۳۷۵)، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

هفت‌اشکر (۱۳۷۷)، چاپ مهران افشاری و مهدی مداینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هفت منظومه حماسی (۱۳۹۴)، چاپ رضا غفوری، تهران، میراث مکتوب.

De Blios, François (1998), "Epics", *Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, New York, vol 8. pp 474- 477.

Firdousee, Aboul Kasim (1829), By Tuner Macan, Calcutta: Baptist Mission press.